

< هوالحکیم >

عنوان:

نقدی بر بسط تجربه‌ی نبوی دکتر سروش



دکتر وحید باقر پورکاشانی

© صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ©



@SERATEHAGHI

در جریان‌های روشنفکری، جناب آقای دکتر عبدالکریم سروش یک حرف‌هایی دارد که بسته گریخته این‌ها را در آثارش، در مصاحبه‌هایی که داشته، در مقالات و نشریاتی که چاپ شده، گفته است؛ از جمله کتابی ایشان دارد با عنوان: «بسط تجربه‌ی نبوی».

در یکی از مقالاتی که ایشان دارد، آمده در کتاب فلسفه‌ی امامت و خاتمیت، قسمت به قسمت مطالبی را آورده و نقدش کرده؛ این قسمت را من لازم دانستم اشاره بکنم تا ببینیم مطالبی که این بزرگواران می‌فرمایند ظاهرش بحث خاتمیت را مطرح می‌کند که با مسائل تشیع و اسلام سازگار هست، اما وقتی به بطن و کتم و حاق این مطالب رجوع می‌کنیم، می‌بینیم یک چیز دیگه‌ای دارد می‌گوید!!

من دقیقاً حدود سه سال پیش که خارج از کشور بودم، یک مناظره‌ای داشتم با آقای دباغ، پسر همین آقای سروش، که با ایشان بحث‌های مختلفی مطرح کردیم؛ از جمله بحث عصمت را که مطرح می‌کردیم یک قرائت می‌داد! یا بحث معجزه را که مطرح می‌کردیم یک قرائت داشت!

@MAHDISM\_12

@SERATEHAGHI

من صاف و پوست کنده گفتم آقای دباغ! این مطالبی که شما دارید می‌فرمایید، ظاهر حرف‌تان ظاهر حرف شیعه هست، ظاهراً شما معجزه را قبول دارید، ظاهراً شما عصمت را می‌گویید، ظاهراً شما نبوت را می‌گویید، اما این مطالبی که دارید می‌گویید مطالب شیعه نیست! بعد ایشان گفت بله! ما یک قرائت جدید داریم! گفتم بسیار خب! اما باید این قرائت جدید را بتوانی اثبات کنی! چرا که با این فرمایشاتی که شما داری، هیچ چیزی از اسلام اثبات نمی‌شود! علی‌ای حال موضوعات مختلف را با ایشان مطرح کردم، و به نظر بنده و رفقای که بی‌طرف بودند و مناظره را نگاه می‌کردند، گفتند ایشان لفاظی می‌کرد! حرفی برای زدن نداشت! تعبیر خود آقای دباغ هست که آقا ما را کنار رینگ گیر آوردی و هی به ما مشت می‌زنی به تعبیری! گفتم ما مشت نمی‌زنیم، شما مطلب ما را پاسخ بده! این چیزی که در مورد خاتمیت مطرح می‌شود، این چیزی که در مورد نبوت به تعبیری مطرح می‌شود، این چیزی که در مورد عصمت مطرح می‌شود، چیزی که در مورد معجزه مطرح می‌شود، همه‌ی این‌ها یک قرائت‌های خاصی دارد! این قرائت‌ها هیچ کدام حقیقت تشیع را اثبات نمی‌کند!

@MAHDISM\_12

@SERATEHAGHI

حالا ببینید من یک عبارتی را از جناب آقای دکتر  
عبدالکریم سروش بخوانم؛ در:  
«اسلام، وحی و نبوت؛ مجله‌ی آفتاب، شماره  
پانزدهم، چاپ اردیبهشت ۱۳۸۱، صفحه‌ی ۷۳؛  
می‌فرمایند: «هم‌چنان که در کتاب بسط تجربه‌ی  
نبوی آورده‌ام، تجربه‌ی نبوی یا تجربه‌ی شبیه به  
تجربه‌ی پیامبران، کاملاً قطع نمی‌شود». این نظریه‌ی  
بسط تجربه‌ی نبوی را خیلی عریان بیان بکنم که چه  
می‌گوید؛ می‌گوید که این قرآن، تجربه‌ی شخصی  
پیامبر هست!

اینکه از بالا جبرئیلی آمده و این آیات را گفته و این  
آیات را تو برو بین مردم بخوان، این حرف‌ها نیست!  
می‌گوید پیامبر یک تجربه‌ای داشته، تجربه‌ی دینی  
داشته، تجربه‌ی شخصی داشته، تجربه‌ی شخصی  
خودش را که به کلمات عربی گفته، شده است قرآن!  
مثل این می‌ماند یک عارفی، در سیر و سلوکی که  
دارد بالاخره به یک تجربیات معنوی می‌رسد، حالا  
همان‌ها را وقتی که می‌آورد می‌شود چه؟ تجربه‌ی این  
آقا! می‌گوید قرآن هم تجربه‌ی پیامبر بوده! لذا معنی  
وحی هم تغییر می‌دهد!

می‌فرمایند:

«هم‌چنان که در کتاب بسط تجربه‌ی نبوی آورده‌ام، تجربه‌ی نبوی یا تجربه‌ی شبیه به تجربه‌ی پیامبران کاملاً قطع نمی‌شود و همیشه وجود دارد. در مورد اینکه آیا هرکس می‌تواند رسولی بشود؟ باید اذعان داشت که کسی ممکن است برای خودش نبی شود و احوال خاصی پیدا کند و واجد اذواق و مواجهیدی، کشف و شهودها و دریافت‌هایی شود، ولی جامعه‌ی دینی اسلامی با این افراد اگر اظهار نبوت کنند، برخورد سخت‌گیرانه‌ای خواهند کرد.» جامعه با او تقابل می‌کند اما این متوقف نمی‌شود! افرادی هستند که اگر کشف و شهود و القائاتی در خصوص این‌ها شود، این‌ها ممکن است نبی شوند! دقیقاً همین حرف را احمدالحسن (مدعی یمانی) هم زده است! در کتاب عقائدالاسلام، حول و حوش صفحه‌ی ۱۱ یا ۱۲ که یادم هست دو سه جلسه ما بحثش را کردیم، آن‌جا مطرح می‌کند که اگر یک نفر تزکیه بکند، تصفیه بکند، تخلیه بکند، تهذیب بکند، کم‌کم می‌تواند به واسطه‌ی رویا و مکاشفه، وحی بر او نازل شود!

وجه تمایز پیامبر با بقیه را ما چه می‌دانیم؟ می‌گوییم:

{قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ}


(کهف/۱۱۰) {یوحی} را بیان می‌کنیم! این می‌گوید

{یوحی} نسبت به غیر معصوم هم می‌تواند مطرح شود! در چهارچوب خواب و مکاشفه می‌تواند این‌ها به دست بیاید!

«در واقع پیغمبر که می‌گفت پیامبری بعد از من نمی‌آید...»

ببینید ایشان هم اشراف دارد که پیامبر همچین حرفی زده!

«به پیروانش دستور داد که این باب را ببندید و دیگر حرف هیچ کس را که ادعای نبوت کرد اعتنا نکنند و به کسانی هم که این احساس به آن‌ها دست می‌داد می‌فرمود شما این احساسات را با کسی در میان نگذارید.»



یعنی پیامبر هم بوده در زمان پیامبر این حالات  
بوده و وحی می‌شده بین خودت نگه دار! این  
احساسات را به هرکسی نگو! «شخصی ممکن  
است بین خودش و خدا واجد احوالی شود و  
احساس کند که صاحب وظائفی است از ناحیه‌ی  
خداوند و دیگر وظیفه ندارد به فلان دین و یا به  
همان دین عمل بکند. احساس من این است که  
برخی از بزرگان مثل شمس تبریزی تقریباً چنین  
احوالی داشته‌اند». دقت بکنید! به این جا می‌رسد  
که نیاز نباشد به دینی عمل کند! پایبند به دینی  
باشد!

می‌گوید شمس هم این حالت را داشته! یعنی به  
شمس هم وحی می‌رسید! «هرکس بین خودش و  
خدا رابطه‌ای دارد و بعداً هم باید پاسخگو باشد.  
اگر کسی احساس کند که دیگر نمی‌تواند پیروی  
شریعت اسلام باشد و وظیفه‌ی دیگری دارد،  
خودش می‌داند و خدای خودش. کسی هم که  
چنین احساسی ندارد باید پاسخگوی اعمالش  
باشد. اما تجربه‌ی پیامبرگونه، البته جریان دارد،  
برای اینکه تجلیات خداوند تمامی ندارد.

ما نمی‌توانیم بگوییم خدا بر پیامبر اسلام تجلی کرد  
و پس از آن در تجلی بسته شد. این تجلی دوام دارد  
و برای هرکس متناسب با ظرفیتش ادامه خواهد  
داشت.»

وحی را در ارتباط با همان بحث کشف و شهود  
می‌دانند!

یادم است به شکل مفصل در اوایل تدریس کتاب  
بیان‌الفرقان گفتیم کشف و خواب برای غیر معصوم  
حجت نیست!

به خاطر اینکه ما هم کشف رحمانی داریم، و هم  
کشف شیطانی داریم!

میز رحمانی و شیطانی چیست؟  
چگونه یک غیر معصوم می‌تواند تشخیص دهد این  
خواب و مکاشفه شیطانی است یا رحمانی؟

یا تجسم اوهام و تخیلات است؟!  
بر اثر ریاضت‌ها، تلقینات، یک چیزی که فکر می‌کند  
دیده، ولی اصلاً فکر می‌کند مکاشفه هست ولی  
مکاشفه نیست! از کجا معلوم این تجسم اوهام و  
تخیلات نباشد؟!!



شیطان در خواب می‌تواند القاء کند! صُوری را القاء کند، مطالبی را القاء کند! در کشف هم چنین هست! لذا برای غیر معصوم، نه کشف حجیت دارد و نه خواب!

اما برای معصوم دارد. حضرت ابراهیم وقتی در خواب می‌بیند اسماعیل را ذبح کند، شک نمی‌کند! هرچند که باز سه بار همان خواب هم می‌بیند، ولی او می‌تواند تشخیص بدهد این خواب، خواب رحمانی هست! اما حالا مثلاً بنده در خوابم بگویند پسرت را ذبح کن باید ذبحش کنم؟! اگر مکاشفه این‌جا صورت بگیرد یک روحی را من می‌بینم می‌گوید این آقا را ذبح کن! آیا من باید این آقا را ذبح کنم؟! نه! حجیت ندارد! شیطان می‌تواند نسبت به تمام مسائل تصرف کند. پس اینکه شما می‌فرمایید که مسیر نبوت و وحی بسته نیست، با مکاشفه، تجربه‌های شخصی به دست می‌آید، آیا شمس تبریزی می‌تواند بگوید که صددرصد هر چیزی که به من القاء شده از ناحیه‌ی رب بوده از ناحیه‌ی شیطان نبوده؟ از کجا می‌تواند تشخیص بدهد؟

غیر معصوم، غیر معصوم هست، نمی‌تواند  
تشخیص دهد!  
پس کشف و خواب برای غیر معصوم هیچ‌گونه  
حجیتی ندارد؛ اما بله! مؤید هست!  
مؤید چیست؟  
عقل!  
مؤید چیست؟ نصوص دینی!  
مؤید آیات قرآن و روایات!  
وقتی که مؤید باشد، میزان چه می‌شود؟  
عقل و وحی!  
وقتی عقل و وحی یعنی آیات و روایات باشد، این  
فقط در تأییدش هست!  
ولی وقتی باب این را باز بکنی، وحی که در ارتباط  
با حجت خدا هست، در مورد پیامبر هست، با  
همین کشف عارف و سالک بخواهی در نظر  
بگیری، همین‌طور با همین روال پیش بروی، بله!  
اگر این‌طوری باشد شما هم پیامبر می‌شوی! و  
به هر کدام از شما وحی می‌رسد! اینگونه دیگر  
سنگ رو سنگ بند نمی‌شود!